

تهمینه منزوی



۴

تهمینه منزوی فیلمساز و عکاس معاصر ایرانی متولد ۱۳۶۷ کار حرفه‌ای خود به عنوان یک عکاس مستند را با تمرکز بر مسائل اجتماعی آغاز کرد. هدف اصلی تهمینه منزوی از عکاسی و فیلمسازی افشای مسائل اجتماعی پیرامون نسل جوان در ایران و افغانستان است. این عکاس معاصر ایرانی با پیگیری مشکلات مربوط به نسل جوان جامعه ایران در پی ثبت درگیری‌های اجتماعی موجود در جامعه است.

شادی قدیریان



۵

قدیریان تصاویری از تناقضات جامعه مدرن امروز ایران را به نمایش می‌گذارد، فرهنگی که در حاله‌ای از ابهام بین سنت و مدرنیته قرار گرفته است. اولین مجموعه عکس قدیریان که بسیار مورد استقبال علاقه‌مندان به عکاسی قرار گرفت، مجموعه عکس زنانی بود که لباس‌های قدیمی دوره قاجار را به تن داشتند و در عین حال یک ابزار مدرن در دست داشتند.

گوهر دشتی



۶

اهل اهواز است و دوران کودکی خودش را در سال‌های جنگ ایران و عراق در شهر اهواز سپری کرد، همین امر به وضوح سبک عکاسی این عکاس معاصر ایرانی را تحت تأثیر خود قرار داده است. گوهر دشتی از مضامین تاریخی و توپوگرافی ایران در صحنه‌های عکاسی به منظور نشان دادن محیط پیرامون و رویدادهای فعلی استفاده می‌کند. موضوع غالب کار او زندگی در زادگاهش، توپوگرافی و تاریخ خشونت جنگ است.

خاطره‌ی آن روز را این‌طور تعریف می‌کند: «ما آن روز چهار عکاس بودیم. زدییم بیرون. شهر شلوغ بود و پر از درگیری. هیچ کس جرات نمی‌کرد از خیابان فروردین بالاتر بیاید، ولی من آمدم. حتی خبرنگاران خارجی که در روحیه‌شان بود نیامدند. میدان انقلاب از ۴ طرف بسته شده بود. امیرآباد، کارگر، آزادی و دانشگاه. مگر می‌شد رفت داخل؟! جلوی همه را می‌گرفتند، ولی من رد شدم. ماندم آنجا و کارم را کردم. خدا را شکر گلوله هم نخوردم. فیلم آن روز هست. درگیری وحشتناک بود. از بالای ژاندارمری تیر مستقیم می‌زدند. مردم می‌دویدند پشت مجسمه و داخل حوض میدان تا زنده بمانند. من جلوی جلو بودم. هر لحظه امکان داشت بلایی سرم بیاید، اما شجاعت و علاقه‌ام اجازه نمی‌داد، بیایم بیرون. کار من اینطوری پیش رفته. تا شب آنجا بودم. تا آنجایی که می‌شد عکاسی کردم و راه باز شد و از سمت کارگر شمالی آمدم بیرون. یگراست رفتم روزنامه و یک صفحه کامل عکس بستیم.»

خاطره‌ی تلخ آن روز برای همیشه در ذهن او می‌ماند؛ اگر چه حاصل آن عکسی ماندگار در تاریخ عکاسی جهان می‌شود و آن عکسی است که چند مرد، در حال بیرون آوردن یک زخمی از حوضچه‌ی وسط میدان هستند. او هم چنین عکس‌های «هویدا» بعد از اعدامش را نیز دارد و این یعنی آن‌که او تنها عکاسی است که توانسته از آن صحنه عکاسی کند.

«صیاد» درباره‌ی عکاسی از این دوران می‌گوید: «عکاسی در سال‌های گذشته، سختی‌های خاص خودش را داشت؛ دوران انقلاب اسلامی، تعداد انگشت‌شمار عکاس خبری حضور داشتند و وضعیت در دوران جنگ تحمیلی هم به همین منوال بود البته برخی عکاس‌ها در جنگ بودند که وابسته به روزنامه‌ها، ارگان‌ها و نهادها بودند که خیلی راحت‌تر از ما که عکاس آزاد محسوب می‌شدیم، کار می‌کردند؛ از این جهت که هم امکانات در اختیار داشتند و هم رفت و آمد و ارسال عکس‌هایشان بدون دغدغه بود. همچنین ما برای حضور در منطقه باید مجوز می‌گرفتیم که گاهی این مجوز به ما داده نمی‌شد اما خیلی مواقع شده بود که برای حضور این دوستان مانعی وجود نداشت.»

حضور همیشگی او در قلب حوادث، یکی از دلایلی است که او را از دیگر عکاسان متمایز می‌کند. نگاهی به مجموعه عکس‌هایش نشان می‌دهد که در بنبوحه‌ی انقلاب، در یک روز از میدان انقلاب عکس گرفته است و در فاصله‌ی چند ساعت خود را به سر دیگر شهر مثلا میدان امام حسین (ع) رسانده است.

او در تمام طول این سال‌ها بر این اعتقاد بوده است که نگاه بی‌طرفانه و شخصی یک عکاس، باید بر کارش حاکم باشد: «نگاه بی‌طرفانه و شخصی یک عکاس، باید بر کارش حاکم باشد؛ اما امروزه با وجود دوربین‌های دیجیتال، وضعیت عکاسی به گونه‌ای شده که عکس‌ها از یک واقعه و رویداد، یکسان شده است. این موضوع به نوع نگاه هر عکاس بر می‌گردد که باید بر کارش حاکم باشد وگرنه همه عکس‌ها از یک رویداد، تکراری می‌شود.»



«صیاد» از جمله عکاسانی است که اعتقادی راسخ دارد که شاتر دوربین، شخصیت دارد و یک عکاس خبری باید شخصیت شاتر را حفظ کند. او می‌گوید عکاسی مثل عاشقی است و کسی که پشت دوربین است، باید از جان و دل مایه بگذارد

هشت ساله جنگ تحمیلی، ۴۴۰ فریم عکس از مناطق جنگی مخابره کرد که شامل وقایع جنگ، اعزام رزمندگان، آزادی اسرا و... بود.

محمد صیاد در سال ۱۳۲۶ در بندر انزلی متولد شد. از نوجوانی به تهران آمد و در آتلیه‌ی فتویلا مشغول به کار شد و عکاسی را آموخت. او از عکاسان خودآموخته‌ای است که طی چهار دهه اخیر نقش مهمی در عکاسی خبری ایران ایفا کرده است.

صیاد بین سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۰ با روزنامه‌ی آیندگان در بخش‌های سیاسی، ورزشی و اجتماعی همکاری کرد. از سال ۱۳۵۷ و در آستانه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی، در حالی که هنوز در روزنامه‌ی آیندگان مشغول کار بود، همکاری خود را با خبرگزاری آسوشیتدپرس آغاز کرد که تا سال ۱۳۸۰ ادامه یافت و از آغاز جنگ ایران و عراق به صورت مستمر برای تهیه‌ی عکس و ارسال به این خبرگزاری به جبهه‌ها می‌رفت. او در سال ۱۳۵۸ به اتفاق کاوه گلستان کتاب «شورش» را منتشر کرد که گزارشی تصویری از روزهای منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی است. از او و آثارش تاکنون نمایشگاه‌های متعددی برگزار شده است؛ هر چند این عکاس چیره‌دست تنها به جنگ ایران و عراق توجه نشان نداد و بین سال‌های ۶۷ تا ۷۰، یعنی سال‌های اوج گیری فشار سیاسی و قومیتی صدام حسین بر کردهای عراقی که منجر به مهاجرت گسترده کردهای عراقی به ایران و ترکیه شد نیز قاب‌های ماندگاری خلق کرد.

عکس‌های این مجموعه گوشه‌هایی از رنج و درد ناشی از کوچ کردهای عراق به خاک ایران را به تصویر می‌کشد. و اغلب آنها از مسیر آوارگان عراقی در شهرهای حلبچه، کرکوک، اربیل، سرپل ذهاب، پاره، سنج و... برداشته شده است؛ اما او در عکس‌های جنگ ایران و عراق، لحظه‌های ناب و قابل تأمل این دوران را به تصویر کشیده است. عکس‌های دوران جنگ تحمیلی از زندگی روزمره مردم ایران در هنگام جنگ آغاز می‌شود و فضای جبهه و خط مقدم، ویرانی‌ها، مقاومت خرمشهر و اهواز، بمباران‌های شهری و لحظه‌های حماسی و تراژیک را به نمایش می‌گذارد. بخشی از عکس‌های او نیز جسورانه به ضمیر جنگ و خط

مقدم و صحنه‌های بمباران شیمیایی غیرنظامیان و بخش دیگر شانه به شانه مردم در میان صفوف آوارگان غیرنظامی و راهپیمایی‌های حامی رزمندگان را نمایش می‌دهد. برای همین است که می‌گوید: «همه‌ی عکس‌ها برایم مثل بچه‌هایم هستند و برای ثبت همه آن‌ها به یک اندازه زحمت کشیدم و همه را به یک اندازه دوست دارم. شاید اغراق باشد اما عکس‌هایم را حتی

از بچه‌هایم بیشتر دوست دارم چون برای آن‌ها زحمت کشیدم، اما در طول هشت سال جنگ، حتی خبر نداشتیم بچه‌ام کلاس چندم است!»

ویژگی بارز این عکس‌ها، بازتاب وفادارانه واقعیت هر رویداد به دور از نگاه جانبدارانه و صحنه‌پردازی شده است و برای رسیدن به این هدف گاه از جان خود مایه گذاشته است. هشتم بهمن ماه سال ۱۳۵۷ یکی از روزهای سرنوشت‌ساز انقلاب اسلامی است. «صیاد»

